Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

A Critical Inquiry into the Jurisprudential Foundation of Article 665 of the Islamic Penal Code

(A Critique of the Theory of the Blood Money of the Left Testicle being more Than the Right One Based on Religious Texts and the Medicine)

Mohammad Ja'far Sadeqpur[1], Taha Zargarian[2], Yousof Fatemi Nia[3]

Abstract

Many Imamiyeh Jurists have considered the blood money for the testicles as an exception to the principle of pair and single organs, and hence, have considered a more blood money for the left testicle than the right one. Article 665 of the Islamic Penal Code, following this group of jurists, has adopted the same procedure. This assumption, one the one hand, is the result of the reference to some religious texts in which a more blood money for the left testicle has been cleared, an on the other hand, the result of refraining from the principle of pair and single organs and an exception to that based on some particular traditions. However, advocates of this view are not of the same type; they have some disagreements about the amount of a more blood money. These disagreements have been discussed under the title of "two thirds and one third", "two third and a half", "one and a half", "Sheikh and the Youth" and all originate from traditions of the chapter. However, more jurists believe in the equality of the two testicles in their blood money. In this essay, by a library method and a descriptive-analytic approach, we discuss all jurisprudential views and their reasons in this regard and, in the end, will choose a theory which, on the one hand, accords essential jurisprudential principles, and on the other hand, accords medical achievements.

Keywords

Blood Money, Left Testicle, Pair and Single Organs, Jurists, Medicine

---

1. Scholar in the Center for Juridical Legal Forensics, Qom, Iran. (Corresponding author) Email: Jafar.samen.1367@gmail.com

2. Scholar in the Center for Juridical Legal Forensics, Qom, Iran.

3. Head of the Department of Medical Jurisprudence of the Centre for Forensic Investigations, Qom, Iran.

Original Article Received: 6 Febuary 2018 Accepted: 30 January 2019

www.SID.ir

Archive of SID

Please cite this article as: Sadeqpur MJ, Zargarian T, Fatemi Nia Y. A Critical Inquiry into the Jurisprudential Foundation of Article 665 of the Islamic Penal Code (A Critique of the Theory of the Blood Money of the Left Testicle being more Than the Right One Based on Religious Texts and the Medicine). Iran J Med Law 2019; 13(49): 167-194.

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

جستاری انتقادی در مبانی فقهی ماده ٦٦٥ قانون مجازات اسلامی

(نقد نظریه فزونی دیه بیضه چپ با تکیه بر نصوص شرعی و علم پزشکی)

محمدجعفر صادق‌پور[۱]

طه زرگریان[۲]

یوسف فاطمی‌نیا[۳]

چکیده

بسیاری از فقهای امامیه، حکم دیه بیضه‌ها را به عنوان استثنایی بر قاعده اعضای زوج و فرد عنوان کرده و از همین رهگذر برای بیضه چپ، بیش از بیضه راست، دیه مقرر نموده‌اند. ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی نیز با پیروی از این دسته از فقها، انعکاسگر همین دیدگاه است. این انگاره، از یکسو نتیجه رجوع به برخی نصوص شرعی است که در آن‌ها بر فزونی دیه بیضه چپ تصریح شده و از سویی دیگر، حاصل رویگردانی از قاعده کلی دیه اعضای زوج و فرد و نیز باور به تخصیص آن به واسطه برخی روایت خاصه می‌باشد. با این حال، با تتبع در آرای فقها می‌توان دریافت معتقدان به فزونی دیه بیضه چپ، خود بر یک رأی نیستند، بلکه در میزان این فزونی، اختلاف نظرهای فراوانی دارند. این اختلافات که ذیل نظریات «دو ثلث و یک ثلث»، «دو ثلث و نصف»، «تمام و نصف» و «شیخ و شاب» بررسی خواهند شد، جملگی متکی به روایات باب می‌باشند. در کنار این رویکرد، مشهور فقها معتقد به تساوی دو بیضه در مقدار دیه شده‌اند. در این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی، ضمن برشمردن تمامی دیدگاه‌های فقهی در این زمینه و بررسی ادله هر یک، نظریه‌ای اختیار می‌شود که از یکسو منطبق بر موازین و قواعد اساسی فقهی است و از دیگر سوی، با دستاوردهای دانش پزشکی، در تعارض نیست.

---

۱. پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Jafar.samen.1367@gmail.com

۲. پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی، قم، ایران.

۳. مدیر گروه فقه پزشکی مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، قم، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی **تاریخ دریافت مقاله:** ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ **تاریخ پذیرش مقاله:** ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

واژگان کلیدی

دیه، بیضه چپ، اعضای زوج و فرد، نظریه تنصیف، نظریه تغلیب

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

مقدمه

بر اساس روایات صادره از ائمه (ع)، برای هر یک از اعضا و اندام زوج بدن، نصف دیه کامل و برای هر دوی آن‌ها، یک دیه کامل ثابت است. همچنین هر یک از اندام فرد بدن، دارای دیه کامل می‌باشد. مجموع این سه گزاره که نزد دانشوران فقه و حقوق اسلامی به «قاعده اعضای زوج و فرد» شهره است، در تعیین میزان دیه بسیاری از اعضای بدن، مورد رجوع فقها قرار گرفته است. قاعده مذکور در واقع نص روایت صحیحه‌ای (۱) است از «هشام بن حکم» از قول امام صادق (ع) که می‌فرماید: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِداً فَفِيهِ الدِّيَةُ؛ هر آنچه در انسان دو تا باشد، در مقابل هر دوی آن‌ها، دیه کامله پرداخت می‌شود و در قبال یکی از آن دو، نصف دیه و هر آنچه که در وجود انسان یکی باشد، در قبال آن یک دیه کامله قرار می‌گیرد» (۲).

این قاعده یا روایت، مفید سه نتیجه متفاوت است که دو مورد از آن‌ها، عمومی و غیر قابل استثنا است و یک مورد، استثناپذیر: ۱ـ در قبال هر آنچه در انسان فرد و واحد است، دیه کامله پرداخت می‌شود؛ ۲ـ در قبال آنچه تنها دو عدد از آن در بدن است، در صورتی که هر دو سلب شوند، دیه کامل پرداخت می‌شود؛ ۳ـ در قبال سلب هر یک از دو چیزی که در انسان تنها دو مورد از آنان وجود دارد، نصف دیه ثابت می‌گردد (۳). دو نتیجه نخست گزاره‌هایی هستند که بی‌تردید هیچ استثنایی در احکام فقهی ندارند، اما برای گزاره سوم، می‌توان دو استثنای مهم یافت که هر دو به واسطه روایات، به عنوان استثنائات قاعده کلی فوق، نزد بسیاری از فقیهان پذیرفته شده‌اند. این دو مورد عبارتند از دیه بیضه‌ها و دیه لب‌ها، بدین بیان که دیه بیضه چپ بیش از دیه بیضه راست و دیه لب پایین بیشتر از دیه لب فوقانی است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن پذیرش مضمون قاعده فوق‌الذکر در ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی، در ماده ۶۶۵ همین قانون، با تبعیت از قول فقها، برای بیضه چپ بیش از بیضه راست، دیه تقریر نموده و بدین ترتیب این مورد را از عمومیت قاعده فوق، استثنا کرده است. در عین حال، مقنن در ماده ۶۰۷ ق.م.ا قائل به تساوی دیه لب پایین و بالا شده و در نتیجه دیه لب‌ها را منطبق بر قاعده اعضای زوج و فرد تقدیر نموده است. بر این اساس، در قانون مجازات اسلامی، تنها یک استثنا برای قاعده اعضای زوج و فرد ذکر شده که عبارت است از دیه بیضتین. مطابق این رویکرد، «قطع بیضه چپ، دو ثلث دیه و قطع بیضه راست، ثلث دیه دارد» (ماده ۶۶۵

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

ق.م.ا). این در حالی است که چنین دیدگاهی از سوی بسیاری از فقها مورد خدشه واقع شده و بر ادله مورد استناد آن خرده گرفته شده است، حتی همه کسانی هم که معتقد به فزونی دیه بیضه چپ شده‌اند، دیه مقرره را به شکل فوق، توزین نکرده‌اند. با این وجود، ناباورانه، تا کنون پژوهش همه‌جانبه و عمیقی در این زمینه سامان نیافته تا ضمن بررسی همه اقوال و مستندات آن‌ها، به واکاوی دقیق مسأله بپردازد، البته مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی، حقوقی و پزشکی ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی (دیه بیضتین)» توسط آقایان دکتر روشن و فروتن، در سال ۱۳۸۹ نگاشته شده که علی‌رغم مفیدبودن آن، بیشتر بر جنبه پزشکی مسأله تأکید کرده و به نظر در احصا اقوال و مستندات فقهی، توفیق کامل به دست نیاورده است. در راستای همین نیاز و ضرورت، پژوهش حاضر بر آن است با دقت‌ورزی در نصوص شرعی و مراجعه به تمامی دیدگاه‌های فقهی در زمینه میزان دیه بیضتین، نظریه‌ای صائب و منطبق بر موازین شرعی و فقهی و همسو با واقعیت‌های جامعه، اختیار نماید، اما پیش از ورود به مباحث اصلی پژوهش، تعیین دقیق مختصات موضوع ضروری است. در همین راستا باید توجه داشت که مطابق رأی تمامی فقهای امامیه، دیه هر دو بیضه، در صورتی که در یک جنایت و به یک‌باره قطع گردند، دیه کامل است. این حکمی اتفاقی و اجماعی است که هیچ فقیهی در آن تردید روا نداشته است، اما در میزان دیه هر یک از بیضتین و بالتبع در صورتی که دو بیضه در ضمن دو جنایت کنده شوند، اختلاف، فراوان است. می‌توان تمامی اقوال فقها را در دو قول متفاوت خلاصه نمود: «نظریه تنصیف» و «نظریه تغلیب». در این تقسیم‌بندی فقها به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: نخست گروهی که قائل به تساوی دیه هر دو بیضه هستند و گروه دیگر، آنانی که دیه بیضه چپ را بیش از دیه بیضه راست می‌دانند. فقهای دسته اخیر نیز خود بر چند رأی هستند، زیرا در نحوه و میزان فزونی دیه بیضه چپ، اختلاف نظر دارند. بنابراین منطقی است که موضوع حاضر، در دو محور کلی بر مدار دو دیدگاه تغلیب و تنصیف مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت، نظریه برگزیده بیان گردد.

نظریه تغلیب

وفق دیدگاه بسیاری از فقها، دیه بیضه چپ، بیش از بیضه راست است. ما در این پژوهش، این دیدگاه را «نظریه تغلیب» نامیده‌ایم. با توجه به این‌که عالمان معتقد به این نظریه، در

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

چگونگی فزونی دیه بیضه چپ، اختلاف نظر دارند، لذا برای بررسی آن، لاجرم بایستی به این اختلافات نیز رجوع نمود. این اختلافات خود موجب می‌شود در ضمن نظریه تغلیب، چند نظریه دیگر نیز طرح گردد که در اینجا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱ـ نظریه دو ثلث و یک ثلث

ضروری است جهت تبیین دقیق این نظریه، ابتدا سخنان طرفدارن آن طرح شود و آنگاه دلایلی که بر این مدعا آورده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند.

۱-۱- دیدگاه فقیهان: نخستین رویکرد فقهی در قبال تعیین نحوه فزونی دیه بیضه چپ نسبت به بیضه راست از این قرار است که به بیضه چپ، دوسوم دیه کامل تعلق می‌گیرد و به بیضه راست، یک‌سوم دیه کامل. جالب این است که وفق این نظریه، در صورت سلب هر دو بیضه، مجموعاً یک دیه کامل در قبال آن‌ها پرداخت می‌شود. «شیخ طوسی» در «الخلاف» برخلاف دو کتاب «النهایه» و «المبسوط»، این نظریه را پذیرفته است (۴). «شیخ الطائفه» پس از بیان این نظریه، تأکید می‌کند که همه فقهای اهل سنت بر این باورند که هر دو بیضه دیه مساوی دارند و این نظریه امامیه است که قائل به فزونی دیه بیضه چپ شده‌اند (۴). «ابن حمزه طوسی» در «الوسیله»، «طبرسی» در «المؤتلف» و «علامه حلی» در «مختلف الشیعه» از دیگر طرفداران این دیدگاه به شمار می‌روند (۷-۵). همچنین است علامه مجلسی در رساله فارسی خود در خصوص حدود و قصاص و دیات که با اشاره به نظر مشهور، ضمن اشاره به قوّت نظریه تغلیب، می‌نویسد: «در بریدن هر دو خصیه تمام دیه است و در هر یک نصف دیه بنا بر مشهور و در روایات معتبره وارد شده است که در خصیه چپ دو ثلث دیه است و در خصیه راست یک ثلث دیه، زیرا که فرزند از خصیه چپ به هم می‌رسد و جمعی از فقها به این مضمون قائل شده‌اند و نهایت قوت دارد» (۸).

مضاف بر فقهای پیش‌گفته، مقدس اردبیلی در مجمع الفائده، شیخ حسن نجفی در جواهر الکلام و عبدالاعلی سبزواری در مهذب الاحکام، از دیگر بزرگانی هستند که علی‌رغم اذعان به وجود تأملاتی در نظریه مذکور، بدان متمایل شده‌اند (۱۱-۹).

گفتنی است که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز همین نظریه را پذیرفته و در ماده ۶۶۵ مقرر نموده است: «قطع دو بیضه، یک‌باره، دیه کامل و قطع بیضه چپ، دو ثلث دیه و قطع بیضه راست، ثلث دیه دارد.»

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

همین عبارت عیناً در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی سابق نیز بازتاب یافته بود، با این تفاوتِ ناچیز که در آنجا به جای عبارت «یک‌باره» از واژه عربی «دفعتاً» استفاده شده بود. قید «یک‌باره» در این ماده، ظاهراً جهت احتراز از مواردی آورده شده که دو بیضه در ضمن دو جنایت، قطع گردند، هرچند حکم چنین فرضی به صراحت بیان نشده، اما از مواد دیگر قانون مجازات اسلامی همانند ماده ۵۴۲ ق.م.ا، آرای فقها و نیز فراز دوم همین ماده، می‌توان دریافت، در حالت مذکور، قطع بیضه چپ، دو ثلث دیه و قطع بیضه راست، ثلث دیه دارد که جمعاً یک دیه کامل به بیضتین تعلق می‌گیرد. روشن است که تعلق یک دیه کامل به قطع دو بیضه در صورتی که در ضمن دو جنایت قطع شده‌اند، با توجه به تقریر دیه کامل برای بیضتین در صورت قطع در ضمن یک جنایت، امری ثابت شده و بی‌نیاز از اشاره است. به عبارت دیگر، وقتی در فرض «یک‌باره»، برای قطع بیضتین دیه کامل ثابت است، به طریق اولی، در فرض «دوباره» هم همین حکم جاری است. بر این پایه، اساساً ذکر چنین قیدی بیهوده و بی‌فایده جلوه می‌کند، چه بسا این زیاده‌نگاری، برآمده از تصلب مقنن بر انعکاس اقوال فقها در متن قانون باشد، زیرا چنانکه در ضمن نظریه دو ثلث و نصف نیز خواهد آمد، فرض «دفعتاً و دفعتین» در «تحریرالوسیله» مطرح شده و قانونگذار از همانجا، قید «یک‌باره» را عاریت گرفته است. این در حالی است که در نظریه دو ثلث و نصف، آوردن این قید، جنبه احترازی داشته و دارای ثمره علمی و عملی می‌باشد، اما در اینجا که مقنن نظریه دو ثلث و یک ثلث را برگزیده، چنین فوایدی بر آن مترتب نمی‌شود و در نتیجه حشو و زاید جلوه خواهد کرد.

۲-۱- مستندات نظریه: مهم‌ترین مستندی که موجب اختیار این دیدگاه شده، روایت «عبدالله بن سنان» است که در آن علاوه بر تصریح به قاعده اعضای زوج و فرد، دیه بیضتین را به عنوان استثنایی برای آن بیان می‌دارد و دیه بیضه چپ را دو ثلث دیه کامله قلمداد می‌کند: «عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ ع قَالَ مَا کَانَ فِی الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِی الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّیَةِ مِثْلُ الْیَدَیْنِ وَ الْعَیْنَیْنِ قُلْتُ فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَی بَیْضَتَیْهِ قَالَ إِنْ کَانَ الْیُسَارَ فَفِیهَا ثُلُثَا الدِّیَةِ قُلْتُ وَ لِمَ أَ لَیْسَ قُلْتَ مَا کَانَ فِی الْجَسَدِ اثْنَانِ فَفِی کُلِّ وَاحِدٍ نِصْفُ الدِّیَةِ قَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَیْضَةِ الْیُسْرَی؛ از عبدالله بن سنان از حضرت امام صادق (ع) روایت شده: هر چه در جسم از آن دو تا وجود دارد، در قبال هر یک نصف دیه ثابت است همانند دستان و چشمان، گفتم دیه مردی که یکی از بیضه‌هایش از بین رفته؟ فرمود: اگر بیضه چپش بوده، یک دیه کامله دارد. گفتم: چرا این‌گونه

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

محمدجعفر صادق‌پور، طه زرگریان، یوسف فاطمی‌نیا

است؟ مگر نفرمودید هر آنچه در بدن دوتا از آن باشد، برای هر یک نصف دیه کامله مقرر می‌گردد؟ امام فرمود: چون فرزند از بیضه چپ به وجود می‌آید» (۱۲).

بنابراین تعیین دو ثلث دیه کامله برای بیضه چپ، صریح روایت «ابن سنان» است، وفق گزارش کتب روایی، البته غیر از «الکافی»، زیرا این روایت در الکافی به شکل دیگری گزارش شده که در ضمن نظریه سوم به آن می‌پردازیم.

نکته قابل توجه این‌که با توجه به عدم تقریر دیه برای دیه بیضه راست در روایت فوق، این پرسش پیش می‌آید که از چه راهی در این نظریه برای بیضه چپ، ثلث دیه تعیین شده است؟ پاسخ این است که اولاً در روایت مرفوعه (۱) «یحیی الواسطی» از قول امام صادق (ع) ضمن تعیین دو ثلث دیه برای بیضه چپ، صراحتاً آمده است: «وَ فِی الْیُمْنَی ثُلُثُ الدِّیَةِ» (۱۳-۲)، البته فقها به علت ضعف سندی این روایت اقبال کم‌تری به آن نشان داده و بیشتر در حد یک مؤید جهت تقویت روایت «ابن سنان» از آن بهره برده‌اند تا دلیل؛ ثانیاً با توجه به این‌که از سویی، ثبوت دیه کامله برای دو بیضه امری اجماعی است و از دیگر سوی، وفق روایت «ابن سنان»، به بیضه چپ دو ثلث دیه تعلق می‌گیرد، نتیجتاً و با احتساب نسبت بیضه چپ و مجموع دیه دو بیضه، برای بیضه راست ثلث دیه تعیین شده است.

لازم به ذکر است که هرچند برخی فقها از دلایل دیگری همچون «اجماع» (۴) یا «تفاوت در منفعت که موجب تفاوت در دیه می‌شود» (۷) نیز در جهت مستندسازی این نظریه یاد کرده‌اند، اما حقیقت این است چنانکه گفته شد، دلیل عمده این نظریه، دو روایت مارالذکر به ویژه روایت «ابن سنان» می‌باشد، زیرا مضاف بر این‌که اجماعی در این مسأله محقق نیست، صِرف تفاوت در منفعت ـ قطع نظر از روایات مورد استناد ـ موجب تفاوت در دیه نمی‌شود (۱۰).

۲ـ نظریه دو ثلث و نصف

یکی دیگر از نظریاتی که برخی از فقها بدان گرویده‌اند، نظریه‌ای است که قائلان به آن معتقدند برای بیضه چپ دوسوم دیه ثابت است و برای بیضه راست نصف دیه کامل. در اینجا، پس از ذکر قائلین این دیدگاه، دلایل ایشان نیز از نظر گذرانیده می‌شود.

۱-۲- دیدگاه فقیهان: از فقهای گذشته، «قاضی ابن برّاج طرابلسی» (م ۴۸۱ ق.) (۱۴) و از معاصرین امام خمینی در تحریرالوسیله و شاگردش مرحوم فاضل لنکرانی در شرح خود بر

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

تحریر، به این دیدگاه معتقد شده‌اند که برای بیضه چپ دوسوم دیه کامله متعین است، اما برای بیضه راست، نصف دیه کامله، البته دو فقیه اخیر، این نظریه را به عنوان دیدگاهی موافق با احتیاط عنوان نموده‌اند. عبارت امام خمینی در تحریر چنین است: «در دو بیضه دیه کامله است، اما آیا برای هر یک از آن دو، نصف دیه ثابت است یا بیضه چپ دوسوم دیه دارد و بیضه راست یک‌سوم؟ وجیه‌تر نظریه دوم است، اما احوط ثبوت دوسوم دیه در بیضه چپ و نصف دیه کامله در بیضه راست است، در صورتی که در دو مرتبه کنده شوند» (۱۵).

با تأمل در این عبارت یک نکته اساسی قابل توجه است که عبارت است از این‌که امام خمینی، نظریه دو ثلث و یک ثلث را با توجه به ادله آن، وجیه‌تر یافته، اما با این حال، با لحاظ احتیاط، در صورتی که در دو مرتبه و ضمن دو جنایت بیضه‌ها کنده شوند، «احوط» را این دانسته که بیضه چپ دوسوم دیه و بیضه راست، نصف دیه کامله داشته باشد.

مرحوم فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعه، نیز پس از تشریح جوانب مختلف مسأله، نهایتاً نظر استاد خویش را تکرار کرده است (۱۶). همچنین آیتا... مدنی کاشانی در «کتاب الدیات»، همین نظریه را برگزیده است (۱۷).

نکته قابل توجه این است که وفق نظر این دسته از فقها، باور به این دیدگاه به معنی این نیست که اگر هر دو بیضه، در ضمن یک جنایت، کنده شوند، بیش از یک دیه کامله باید پرداخت شود، زیرا آنان معتقدند، نظریه دو ثلث و نصف، تنها زمانی مطرح است که جنایت بر یکی از بیضه‌ها یا به صورت جداگانه و در دو مرتبه بر دو بیضه، وارد گردد، البته هرچند بسیاری از فقها چنین مطلبی را ذکر نکرده‌اند، اما این مهم در خصوص تمامی دیدگاه‌های مبتنی بر تغلیب صادق است. ناگفته پیداست، چالش فزونی دیه بیضتین از یک دیه کامله، در صورتی که در پی دو جنایت کنده شده باشند، بر تمامی دیدگاه‌هایی که مجموع دیه مقرره برای دو بیضه را بیش از یک دیه کامله می‌دانند (یعنی نظریه دو ثلث و نصف و نظریه تمام و نصف)، سایه افکنده است.

۲-۲- مستندات نظریه: مستندی که در این نظریه مورد توجه قرار گرفته، همان روایت «ابن سنان» است که در آن برای بیضه چپ، دو ثلث دیه تعیین شده بود، لکن از آنجایی که از سویی، در این روایت برای بیضه راست، میزان دیه‌ای تقریر نیافته و از دیگر سوی، روایت «یحیی واسطی» هم اشکال سندی دارد و نمی‌تواند ثلث دیه را برای بیضه راست ثابت کند، در

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

نتیجه برای تعیین میزان دیه بیضه راست، لاجرم باید به قاعده اعضای زوج و فرد رجوع نمود و در نتیجه نصف دیه کامله را برای آن ثابت دانست. به عبارت دیگر، روایت «ابن سنان»، خود در زمینه دیه بیضه چپ، استثنایی بر قاعده اعضای زوج و فرد محسوب شده، اما در خصوص بیضه راست، کماکان این قاعده حکم‌فرماست. «آیتا... مدنی کاشانی» در مقام تقریر این نظریه می‌نگارد: «تخصیص ادله عام در زمینه بیضه چپ ثابت است، اما در خصوص بیضه راست، چه بسا به مضمون ادله‌ای عمل شود که دال بر این هستند که آنچه در بدن دوتاست، برای هر یک نصف دیه ثابت است. بنابراین در خصوص بیضه راست ما قائل به نصف دیه هستیم» (۱۷).

۳ـ نظریه تمام و نصف

نظریه تمام و نصف، از جمله نظریاتی است که ظاهراً به سختی بتوان نام نظریه بر آن نهاد و به صورت مستقل بدان پرداخت، اما ما در اینجا با ملاحظاتی، ضمن پرداختن به نظریه‌پردازان این دیدگاه به منشأ و مستند آن نیز اشاره می‌کنیم.

۱-۳- دیدگاه فقیهان: «ابن جنید اسکافی» معتقد بوده برای بیضه چپ، به تنهایی دیه کامله ثابت است و برای بیضه راست، نصف دیه کامله (۱۸). این دیدگاه که با عنایت به بر جای‌نماندن کتاب مستقلی از «اسکافی»، توسط فقهای دیگر همچون علامه حلی در مختلف الشیعه گزارش شده (۷)، چه بسا همگرای با نقلی باشد که در «الکافی» منعکس شده است. توضیح بیشتر این‌که وفق گزارش کتاب شریف الکافی از روایت «ابن سنان»، برای بیضه چپ، یک دیه کامله تعیین شده است. در آنجا آمده بود: «إِنْ كَانَتِ الْيُسَارَ فَفِيهَا الدِّيَةُ... لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى» (۱۹). این در حالی بود که در دیگر جوامع روایی ما، همچون «تهذیب الاحکام،» عبارت فوق این‌گونه آمده بود: «إِنْ كَانَ الْيُسَارَ فَفِيهَا ثُلُثَا الدِّيَةِ» (۱۲). در نگاه نخست، ممکن است ادعای احتمال اسقاط در نقل کافی، گزاف نباشد، کما این‌که برخی فقها این احتمال را مطرح نموده‌اند، چنانکه «آیتا... مدنی کاشانی» با طرح این فرضیه نوشته است: «احتمال این‌که لفظ «ثلثا» در گزارش کافی ساقط شده باشد، بیشتر است از این‌که این واژه به گزارش تهذیب افزوده شده باشد» (۱۷).

اما حقیقت این است که چه بسا بتوان ادعا کرد، ثبوت دیه کامله برای بیضه چپ به تنهایی، خود نظریه‌ای است هم‌عرض با دیگر دیدگاه‌ها که در کتاب الکافی منعکس شده است و در اینجا اساساً اسقاطی صورت نگرفته است. شاید موضع‌گیری و دیدگاه «اسکافی» (م ۳۸۱ ق.)

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

که تقریباً هم‌عصر با «کلینی» (م ۳۲۹ ق.) بوده است، مؤید این سخن باشد، البته می‌دانیم که در کتاب «الکافی» اشاره‌ای به دیه بیضه راست نشده و فقط دیه بیضه چپ را که دیه کامله دانسته، بیان نموده است.

۲-۳- مستندات نظریه: با توجه به این‌که کتابی از «اسکافی» بر جای نمانده و نظریه او صرفاً از طریق گزارش‌هایی که در کتب دیگر آمده، به ما رسیده است، قهراً مستند دیدگاه او نیز به روشنی مشخص نیست، اما چه بسا ـ چنانکه در سطور بالا بیان شد ـ مستند او در ثبوت دیه کامله برای بیضه چپ، روایت «ابن سنان» به همان ترتیبی بوده که در «الکافی» آمده است، چنانکه به نظر می‌رسد دلیل او در ثبوت نصف دیه برای بیضه راست، روایت «هشام» و یا همان قاعده اعضای زوج و فرد بوده است.

۴ـ نظریه شیخ و شاب

محور نظریه پنجم که ما بر آن نام شیخ و شاب نهادیم، برخلاف نظریات پیشین، سن و سال مجنی‌علیه است. به عبارت دیگر میزان دیه در این دیدگاه منوط به جوانی و پیری شخصی شده که جنایت بر او واقع گردیده است. در اینجا به تقریر این نظریه پرداخته می‌شود.

۱-۴- دیدگاه فقیهان: شهید اول در کتاب غایةالمراد، ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف در زمینه دیه بیضه‌ها، تصریح می‌کند که «قطب الدین راوندی» (م ۵۷۳ ق.) فقیه، متکلم و محدث امامی سده ششم، بر این باور بوده که اگر مجنی‌علیه پیر و از جماع ناتوان و مأیوس باشد، برای هر یک از بیضه‌های او نصف دیه کامله ثابت است، ولی اگر جوان باشد، به بیضه چپ او دوسوم دیه کامله و به بیضه راستش یک‌سوم دیه کامله تعلق می‌گیرد. نص عبارت شهید این است: «الثالث: التنصیف فی الشیخ الیائس من الجماع، و التثلیث فی الشابّ، و هو قول الراوندی فی الرائع؛ نظریه سوم تنصیف در خصوص پیرمرد مأیوس از جماع است و تثلیث در خصوص جوان و این دیدگاه راوندی در کتاب الرائع است» (۲۰).

«اسدی حلی» در مهذب البارع نیز همین دیدگاه را به راوندی در کتاب «الشرایع» نسبت داده است (۲۱).

این‌که شهید اول نظریه راوندی را به کتابی با نام «الرائع» نسبت داده و اسدی حلی، به کتابی با نام «الشرایع»، نباید موجب این توهم شود که این دو نام، ناظر بر دو معنون و دو کتاب می‌باشند، زیرا مراد این هر دو فقیه، کتاب «الرائع فی الشرایع» است که در دو مجلد نگارش

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

یافته است (۲۲). ما به اصل این کتاب دست نیافتیم، لذا به نقل قول شهید و اسدی حلی بسنده می‌کنیم.

به نظر می‌رسد تبصره واحده ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی که به تبعیت از برخی فقها تقریر یافته است، با اندکی توسعه در مصادیق، ناظر بر همین نظریه و در مقام نقض آن باشد، زیرا در ضمن آن مقرر شده است: «فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.»

شگفتا که قانونگذار در این فقره، به نوعی، منکر تأثیر فزونی منفعت بر فزونی دیه شده است، ولی در عین حال دیدگاه مختار وی بیانگر فزونی دیه بیضه چپ است که اساساً مبتنی بر این انگاره است. به بیان دیگر، گردن‌نهادن به نظریه فزونی بیضه چپ، مبتنی بر این پیش‌فرضی است که این بیضه منعفت بیشتری نسبت به بیضه راست دارد و در امر تولید مثل، کارکرد و جایگاه فراتری دارد، لذا دیه بیشتری بدان تعلق می‌گیرد. این پیش‌فرض، دقیقاً در قالب مستند شرعی دیدگاه تغلیب که منبع نگارش ماده ۶۶۵ بوده، بازتاب یافته، با این تفاوت که در آنجا، زاد و ولد، منحصر در بیضه چپ شده است. حال با توجه به این‌که قانونگذار با برگزیدن نظریه تغلیب، بالمال، چنین پیش‌فرضی را نیز تأیید کرده، پرسشی که مطرح می‌گردد، این است که چرا در تبصره واحده فوق‌الذکر، از این دیدگاهِ نهادینه، رویگردان شده و رویه دیگری پیش گرفته است؟ چنین اضطرابی تنها می‌تواند ناشی از تعبد مقنن نسبت به مستند روایی نظریه تغلیب باشد که نتیجه آن ترجمه عبارات فقها بدون توجه به مبانی آن‌هاست.

۲-۴- مستندات نظریه: ظاهراً دو پیش‌فرض عمده در سامان‌یافتن نظریه اخیر دخالت داشته است. نخست پذیرش حجیت روایت «ابن سنان» و همچنین روایات دال بر تنصیف که نتیجتاً موجب پدیدارشدن تعارض میان آن‌ها می‌شود و مورد دیگر، توجه خاص به تعلیل ذیل روایت ابن سنان، در راستای حل تعارض حاصله. به عبارت دیگر از آنجایی که میان ادله دال بر تنصیف و ثبوت دو ثلث دیه، تعارض مستقر می‌گردد، اگر بتوان میان آنان جمع کرد، وفق قواعد اصولی، اولویت دارد، نسبت به طرح و تساقط آنان: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح.» با دقت در تعلیل مذکور ذیل روایت ابن سنان که فزونی دیه بیضه چپ را معلل به منفعت تداوم نسل دانسته، می‌توان این نتیجه را گرفت که روایات دال بر تنصیف در جایی مطرح می‌شوند که فزونی منفعتی در کار نیست، همانند پیرمردهایی که اساساً امیدی به جماع و فرزندآوری در

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

آن‌ها نیست. بدیهی است که در خصوص این افراد، تعلیل روایت نیز منطبق نیست، اما در مواردی که حقیقتاً این فزونی منفعت، صادق است و بقای نسل، متوقع است، بی‌تردید بیضه چپ که نقش مهم‌تری در زاد و ولد آدمی دارد، دیه بیشتری خواهد داشت، کما این‌که در خصوص جوانان این‌گونه است. «صاحب جواهر» در مقام تقریر دلیل راوندی بر نظریه‌اش، با عبارت «جمعاً بین النصوص» (۱۰) و «شهید اول» با عبارت «جمعاً بین الروایتین» (۲۰) به استدلال فوق اشاره نموده‌اند.

نظریه تنصیف

برای بررسی این دیدگاه، ابتدا عبارات برخی از فقها در این رابطه را بیان می‌داریم و آنگاه به ذکر ادله آن‌ها می‌پردازیم.

۱ـ دیدگاه فقیهان

نظریه تنصیف که بر مبنای آن، هر یک از دو بیضه، دارای نصف دیه کامله هستند، از آنِ مشهور فقهای امامیه است. «شیخ مفید» در «المقنعه» با عبارات زیر به صراحت این دیدگاه را مطرح می‌نماید: «به دو بیضه، دیه کامله تعلق می‌گیرد و در قبال هر یک از آن‌ها، نصف دیه کامله پرداخت می‌شود» (۲۳).

همین نظریه در دو کتاب «النهایه» و «المبسوط» توسط «شیخ طوسی» با عباراتی مشابه، بیان شده است (۲۵-۲۴).

علاوه بر شیخین، فقیهان پرشماری در فقه امامیه، همین نظریه را پذیرفته‌اند (۴۲-۲۶)، البته بسیاری از آنان، ضمن بیان میزان دیه هر یک از دو بیضه، به روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر این‌که دیه بیضه چپ بیش از راست است (روایت ابن سنان)، اشاره نموده‌اند، اما از نحوه بیان آن‌ها، به روشنی می‌توان دریافت به نظریه تنصیف معتقد یا متمایل شده و نظریه تغلیب را آنچنان استوار نیافته‌اند.

۲ـ مستندات نظریه

برای بررسی مستندات این نظریه، ذیل عنوان «دلایل نقضی» علل رویگردانی از روایت «ابن سنان» و «الواسطی» برشمرده می‌شوند و ذیل عنوان «دلایل حلی» چگونگی تمسک به روایات «هشام» تقریر می‌یابد.

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

۱-۲- دلایل نقضی: با رجوع به کلمات فقها می‌توان به این نتیجه رسید که علل إعراض آنان از روایت «ابن سنان»، به قرار زیر می‌باشد:

۱-۱-۲- مخالفت با دانش پزشکی: یکی از از مهم‌ترین اشکالاتی که بر مؤدای روایت «ابن سنان» شده، مخالفت آن با دانش پزشکی است. این اشکال از سوی برخی از فقها مورد اشاره قرار گرفته است. «شهید ثانی» در کتاب «مسالک» در مقام اشکال بر مفاد روایت مذکور با عبارت «و قد أنکر بعض الأطبّاء انحصار التولّد فی الخصیة الیسری» (۳۹) به این نکته اشاره نموده و بدین ترتیب برای إعراض از این روایت، ره جسته است. «مقدس اردبیلی» نیز همین عبارت را در کتاب «مجمع الفائده» آورده است، البته او در ادامه این اشکال را وارد ندانسته و تصریح نموده «اگر ثابت شود ائمه (ع)، زاد و ولد آدمی را به بیضه چپ، منوط ساخته‌اند، دیگر به انکار پزشکان، وقعی نیست» (۹). پیش‌تر نیز از قول «محقق خویی» بیان شد که مفاد روایت مورد بحث، مخالف با گفته‌های پزشکان است (۴۱). این ابراز نظرها همگی نشان می‌دهد فقها به چنین تعارضی توجه داشته و حتی گاه برای درک حقیقت و واقع، به پزشکان و متخصصان رجوع نموده‌اند و به این ترتیب، چنین نتیجه گرفته‌اند که با توجه به معارضه مفاد روایت با مسلمات پزشکی، نمی‌توان آن را به معصوم (ع) نسبت داد و به صحت صدورش ملتزم شد. در این میان شاید ذکر آنچه «مرحوم کلانتر» در حاشیه «الروضه البهیه» آورده، خالی از لطف نباشد. آنجا که می‌نویسد: «دانش پزشکی جدید نیز انحصار زاد و ولد در بیضه چپ را انکار می‌کند. من خود در زمینه این مسأله به برخی از پزشکان ماهر رجوع کردم که آنان این مسأله را انکار نمودند و به برابری هر دو بیضه در تمامی وظایف و عملکردشان حتی در کمیت و کیفیت منی، تصریح نمودند» (۳۸).

بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان نخستین اشکال بر مفاد روایت «ابن سنان» مبنی بر انحصار تولد در بیضه چپ را تعارض آن با داده‌های علم پزشکی دانست.

۲-۱-۲- عدم ملازمه میان فزونی منفعت و فزونی دیه: چنانکه پیش‌تر هم گفته شد، دلیل اصلی کسانی که قائل به فزونی دیه بیضه چپ شده‌اند، روایت «ابن سنان» می‌باشد، اما در کنار این دلیل، به این نکته هم توجه شده که چون فرزند از بیضه چپ است و از همین رهگذر، منفعت این بیضه بیش از بیضه راست است، پس طبیعتاً دیه آن نیز افزون‌تر است. اگر این سخن، دلیلی بی‌ارتباط و منفک از روایت «ابن سنان» بود، در اینجا لزومی به پرداختن بدان

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

نبود، اما نکته مهم این است که این دلیل برآمده از تعلیل ذیل روایت، بلکه ترجمان آن به شمار می‌رود، زیرا در فراز پایانی این روایت آمده بود: «لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيضَةِ الْيسْرَى.» در سطور پیشین، انطباق چنین امری بر دانش پزشکی و واقع، مورد اشکال واقع شد، لکن در این بخش، سخن در این است که آیا اساساً این گزاره که به علت فزونی منفعت، دیه هم افزایش یابد، می‌تواند صحیح باشد یا نه؟ «شهید ثانی» در نقد چنین گزاره‌ای می‌نویسد: «فزونی منفعت تأثیری در افزایش دیه ندارد، همان‌گونه که دیه دست کارا از دیه دست ضعیف و ناتوان، بیشتر نیست. همچنین است، دیه چشمِ {تیزبین و ضعیف، که هر دو برابرند}» (۳۹).

بنابراین اساساً تعلیلی که ذیل روایت آمده، نمی‌تواند چالش فزونی دیه بیضه چپ را پاسخ گوید و از همین رو، این خود مانعی بزرگ بر سر راه گردن‌نهادن به صحت چنین روایتی محسوب می‌شود.

البته ناگفته پیداست که اگر صدور روایت یقینی می‌بود و در صحت آن هیچ تردیدی وجود نمی‌داشت، نفس وجود این تعلیل، نمی‌توانست موجب تمریض و تضعیف آن گردد، زیرا بسیارند روایاتی که تعلیل‌های ذیل آن‌ها، در حقیقت حکمت احکام می‌باشند و نه علت آنان، اما با توجه به این‌که، این روایت، از جهات مختلفی قابل نقد است، اشکالات وارد بر این تعلیل نیز می‌توانند همگرا با اشکالات دیگر، در جهت انتاج یک نتیجه واحد مورد عنایت باشند.

۲-۲- دلایل حلی: آنچه به عنوان دلیل حلی و در راستای اثبات تساوی دیه بیضتین، قابل یادکردن است، علاوه بر اصالة البرائة از دیه بیشتر از نصف که برخی از فقها بدان تمسک کرده‌اند (۳)، روایاتی هستند که به نظر ما می‌توان آن‌ها را در قالب سه دسته مختلف مورد بررسی قرار دارد، اما این‌که چگونه این روایات مانع تمسک به روایت ابن سنان می‌گردند، نیازمند تشریح است. از این رو در اینجا، ذیل دو مبحث «روایات معارض» و «نتیجه تعارض» به این مسأله پرداخته می‌شود.

۱-۲-۲- روایات معارض: روایات معارض خود بر چند دسته تقسیم می‌شوند که به قرار زیر می‌باشند:

۱-۱-۲-۲- روایات عام: مراد از روایات عام، ادله شرعی و نصوص روایی هستند که بیانگر قاعده اعضای زوج و فرد می‌باشند که مهم‌ترین و محکم‌ترین آن‌ها روایت «هشام» است. در این

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

روایت، برای هر یک از اعضایی که زوج هستند، نصف دیه کامله تعیین شده است. «فیض کاشانی» با تکیه بر همین قاعده، در قالب عبارت زیر، معتقد به نظریه تنصیف شده است:

«کل ما هو اثنان ففیهما جمیعا الدیة و فی کل واحدة النصف، کالأذنین... الیدین و الخصیتین؛ هر آنچه در آدمی دو تاست، در قبال هر دوی آن‌ها، دیه کامله ثابت است و برای هر یک از آن‌ها، نصف دیه؛ همانند گوش‌ها... دست‌ها و بیضه‌ها» (۴۰).

لکن با وجود چنین قاعده و دلیل عامی، آنچه موجب شده در تمسک به آن تردید شود، برقراری ارتباط عام و خاص میان این قاعده یا روایت با روایت «ابن سنان» است. در ادامه، در راستای تردید در جریان چنین تخصیصی، توضیحاتی ارائه خواهد شد.

۲-۱-۲-۲- روایات خاص: منظور از روایات خاص، مجموعه نصوصی است که در آن‌ها برای دو بیضه، به خصوصه، دیه کامله تقریر یافته است. در ضمن روایات خاص، با عباراتی همچون «فی... الْبَیضَتَینِ أَلْفُ دِینَارٍ» (۱۳) و یا «فِی الْبَیضَتَینِ الدِّیةُ» (۱۲) به تقریر حکم دیه دو بیضه پرداخته شده است. از آنجایی که در این روایات میان بیضه چپ و راست، هیچ تفصیلی داده نشده و برای هر دو، یک دیه کامله تعیین شده، چه بسا، بالملازمه و با احتساب میزان کل دیه و نسبت آن با دو بیضه، بتوان دریافت، هر یک از دو بیضه به صورت مساوی، نصف دیه کامله دارند. این نتیجه، آنگاه که قاعده اعضای زوج و فرد نیز در نظر گرفته شود، سهل‌تر حاصل می آید (۳).

۳-۱-۲-۲- روایات اخص: علاوه بر احادیث فوق، در روایت «ظریف بن ناصح» که تفصیلی‌ترین خبر در زمینه دیات است، فرازی در خصوص دیه بیضه‌ها وارد شده است که در اینجا بسیار مهم جلوه می‌کند. در این روایت، تصریح شده که دیه یک بیضه، پانصد دینار است و تفصیلی هم میان چپ یا راست آن، داده نشده است. عبارتِ «فِی خُصْیةِ الرَّجُلِ خَمْسُمِائَةِ دِینَارٍ» (۲) که به صورت مطلق برای بیضه مرد، پانصد دینار یعنی نصف دیه کامله را تعیین نموده، به وضوح، مفید تساوی دو بیضه در میزان دیه است. برخی از فقها، علی‌رغم صحیح‌دانستن روایت «ابن سنان»، با استناد به همین روایت، ضمن مستقر دانستن تعارض میان این هر دو، در نهایت، از عمل به روایت «ابن سنان» سر باز زده و قائل به نظریه تنصیف شده‌اند (۴۲-۴۱).

۲-۲-۲- نتیجه تعارض: با توجه به مطالبی که بیان شد، روشن می‌شود که در خصوص دیه بیضتین، در مجموع، دو دسته روایت وجود دارد. مؤدای یک دسته از آن‌ها، ثبوت نصف دیه

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

برای هر یک از دو بیضه است و مفاد دسته دیگر، فزونی دیه بیضه چپ بر دیه بیضه راست است. فقیهانی که قائل به نظریه تنصیف هستند، معتقدند، در این مسأله، مجموعه روایاتی که در خصوص بیضتین به خصوصه دال بر تنصیف هستند {یعنی روایات خاص و اخص}، با روایت «ابن سنان» یا «واسطی» که دال بر فزونی دیه بیضه چپ هستند، تعارض پیدا کرده و در نتیجه این تعارض، هر دو دسته روایت، ساقط می‌شوند. با سقوط این دو دسته روایت، آنچه باقی می‌ماند و می‌تواند بیانگر میزان دیه بیضتین باشد، روایات عامی همچون خبر «هشام» است که مطابق آن، دیه هر یک از بیضه‌ها از آن رو که از اعضای زوج محسوب می‌شوند، نصف دیه کامله است (۴۱). حاصل این‌که، با طرح و تساقط روایات خاصه در نتیجه تعارضشان با یکدیگر، تنها یک مرجع برای تعیین دیه در این مسأله باقی می‌ماند که همان قاعده اعضای زوج و فرد است که برآیند آن، اثبات نظریه تنصیف است.

البته برخی از معتقدان به نظریه تنصیف، اساساً چنین تعارضی را به عنوان تعارض مستقر نمی‌پذیرند و معتقدند، به علت کثرت روایات دال بر این نظریه و نیز ضعف دلالی و سندی روایات فزونی دیه بیضه چپ، روایات دال بر تساوی بیضتین ترجیح داده می‌شوند و روایات تغلیبی کنار گذاشته می‌شوند (۳۹).

نظر برگزیده

با بررسی دیدگاه‌های مختلفی که از سوی فقهای امامیه بیان شد و نیز دقت و ژرف‌نگری در ادله اقامه‌شده توسط فقها، نتایج زیر حاصل می‌آید:

۱ـ تعارض مستقر میان اخبار

روایت «ابن سنان»، از حیث سندی فاقد اشکال است (۴۱، ۴۵-۴۳)، اما روایت «یحیی واسطی» علاوه بر مرفوعه‌بودنش، با توجه به این‌که در سلسله سند آن، «محمد بن هارون» حضور دارد، ضعیف است (۴۱). ضعف «محمد بن هارون» را می‌توان با مراجعه به نظر عالمان رجالی دریافت، زیرا مضاف بر این‌که «شیخ طوسی» نام او را ذیل «باب من لم یرو عن واحد من الائمه» آورده (۴۶) بسیاری از رجالیون بر ضعف او تصریح نموده‌اند (۵۱-۴۷). بنابراین آنچه که می‌تواند مستند دیدگاه تغلیب باشد، صرفاً فراز پایانی روایت «ابن سنان» است، لکن در مقابل، روایت «ظریف» که مفیدِ تنصیف دیه بیضتین می‌باشد نیز از لحاظ سندی، خدشه‌ناپذیر است.

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

«نجاشی» ضمن اشاره به روایت طولانی ظریف در زمینه دیات که با عنوان «کتاب الدیات» از آن یاد می‌کند، ظریف را «ثقه و صدوق» خوانده است (۴۳). علاوه بر نجاشی، بسیاری دیگر از رجالیون، معتقد به ثقه و راستگو بودن ظریف شده‌اند (۴۸-۴۷، ۵۲). با این وجود، با توجه به این‌که کتاب الدیات ظریف، با طرق مختلفی در جوامع روایی ما گزارش شده و برخی از طرق آن بی‌شک مبتلا به ضعف هستند، عده‌ای از فقها از این روایت رویگردان شده‌اند، چنانکه «شهید محمد صدر» در کتاب «ماوراء الفقه» به صورت مبسوط، به نقد این روایت پرداخته است (۵۳-۳۸). در عین حال، حقیقت این است که با رجوع به همه طرق و گزارش‌هایی که از این روایت شده و نیز دقت در مباحث رجالی مطرح در این زمینه، می‌توان این روایت را پذیرفت و در استنباط احکام فقهی بدان استناد جست (۵۴).

لازم به ذکر است، برخی از فقها چنین پنداشته‌اند که از آنجایی که با وجود گزارش روایت ظریف در الکافی، چون فراز «فِی خُصْیَةِ الرَّجُلِ خَمْسُمِائَةِ دِینَارٍ» در آن نیامده، می‌توان از همین زاویه، بر استناد به آن خرده گرفت (۱۷)، اما بی‌شک چنین پنداری نادرست است، زیرا می‌دانیم که «مرحوم کلینی» برخلاف «شیخ صدوق» و «شیخ طوسی»، روایت ظریف را به صورت یک جا ذکر نکرده، بلکه آن را تقطیع نموده و به مناسبت، گزارش کرده است. بنابراین صِرف عدم بیان فرازی از این روایت در جایی که روش شخص گزارشگر، نقل مجموع روایت نیست ـ آن هم در حالی که دیگر جوامع روایی آن را نقل نموده‌اند ـ نمی‌تواند موجب تردید در صدور یا صحت آن شود.

بر پایه مطالب فوق، ما با دو روایت رو به رو هستیم که هر دو از حیث سندی قابل اعتمادند؛ در یکی برای هر دو بیضه، به صورت مساوی دیه تقدیر شده (روایت ظریف) و در دیگری، دیه بیضه چپ، دوسوم دیه کامله و فزون‌تر از دیه بیضه راست، بیان شده است (روایت ابن سنان)، لذا در موضوع حاضر تعارض مستقر میان اخبار پدیدار می‌گردد که برای رهایی از آن باید چاره‌جویی کرد.

۲ـ دو شیوه مختلف برای رهایی از تعارض

به نظر می‌رسد، دو شیوه مختلف برای رهایی از تعارض فوق وجود دارد که نتیجه حاصله از رجوع به این دو شیوه، به واسطه برخی مؤیدات روایی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. این دو شیوه عبارتند از:

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

۱-۲- رجوع به مرجّح علمی: برای بررسی و درک عمیق مرجح علمی، ناگزیر از بیان مطالبی در خصوص بیضه‌ها و عملکرد آن‌ها هستیم.

۱-۱-۲- بیضه‌ها و ساختار آن‌ها: بیضه‌ها ساختارهایی بیضوی شکل به عرض سه تا چهار سانتی‌متر، طول چهار تا پنج سانتی‌متر و ضخامت دو سانتی‌متر هستند. بیضه‌ها در ساختاری کیسه‌مانند تحت عنوان «اسکروتوم» قرار دارند که به وسیله «طناب اسپرماتیک» آویزان می‌باشند (۵۵). هر بیضه دارای سه پوشش مختلف می‌باشد: ۱ـ تونیکا واژینالیس؛ ۲ـ تونیکا آلبوژینه؛ ۳ـ تونیکار واسکولوزا (۵۶). هر بیضه حاوی لوله‌های «سمینیفر» است که اسپرم می‌سازند. اسپرم در «اپیدیدیم» (یک لوله پیچ‌درپیچ که پشت هر بیضه قرار دارد)، نگهداری می‌شود. یک لوله دیگر به نام «وازدفران»، هر اپیدیدیم را به یک مجرای انزالی وصل می‌کند که این مجرا خود به پیشابراه وصل می‌شود. سه غده (یک جفت غده ساخت منی و غده پروستات)، مایعاتی را ترشح می‌کنند که وظیفه انتقال و تغذیه اسپرم را بر عهده دارند؛ این ترشحات همراه اسپرم، مایعی به نام مایع منی را تشکیل می‌دهند (۵۷).

۲-۱-۲- نقش بیضه‌ها در تولید مثل: مسؤولیت اصلی بیضه‌ها، تولید اسپرم و هورمون تستوسترون می‌باشند (۵۸). از همین رو تولید مثل و نیز بسیاری از مؤلفه‌های شخصیتی مردانه، وابسته به آن‌ها است. توضیح بیشتر این‌که از نظر پزشکی، غدد بیضه دارای خاصیت مختلط غدد درون‌ریز و غدد بیرون‌ریز می‌باشد که ترشحات بیرون‌ریز بیضه به نام نطفه، یا اسپرماتوزویید است و عامل باروری می‌باشد. ترشحات درون‌ریز بیضه ایجادکننده کلیه صفات مردانه می‌باشد، از قبیل تمایلات جنسی، قدرت عضلانی، روییدن ریش و سبیل، خشونت صدا، قهرمانی و حادثه‌جویی که همگی مدیون اثرات هورمون‌های درون‌ریز بیضه‌ها است (۵۹). بنابراین عملکردهای مردانه و نیز مردانگی مردان اصولاً وابسته به بیضه‌هاست و در این‌که بیضه‌ها عامل باروری و تداوم نسل هستند، تردیدی نیست، لکن انحصار تولد و تولید مثل به یک بیضه خاص، خواه بیضه چپ باشد و خواه بیضه راست، از حیث علمی به اثبات نرسیده است.

آری، میان بیضه چپ و راست، تفاوت‌هایی وجود دارد که گاه حتی شایبه اهمیت بیشتر یکی از آن‌ها را ایجاد می‌کند. اهم این تفاوت‌ها عبارتند از: ۱ـ معمولاً بیضه چپ، یک سانتی‌متر از بیضه راست، پایین‌تر قرار دارد؛ ۲ـ وزن بیضه راست، حدود ۱۰٪ از وزن بیضه چپ بیشتر

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

است؛ ۳ـ ورید تخلیه‌کننده بیضه راست، با زاویه (۳۰) درجه به ورید اجوف تحتانی متصل می‌شود و ورید بیضه چپ، با زاویه ۹۰ درجه به ورید کلیوی چپ متصل می‌گردد. در چنین وضعیتی ورید بیضه چپ، هشت تا ده سانتی‌متر طول بیشتری دارد. همین امر هم موجب اختلاف در فشار ستون خون در این دو بیضه می‌گردد و وضعیت تخلیه خون را در دو بیضه متفاوت می‌سازد؛ ۴ـ مهم‌تر از همه این‌که بیماری واریکوسل که از علل ناباروری مردان به شمار می‌رود، در ۹۰٪ از موارد، در بیضه چپ بروز می‌یابد. واریکوسل بیضه چپ، در موارد فراوانی سبب اختلال در هر دو بیضه می‌گردد و زمینه ناباروری فرد مبتلا را هموار می‌سازد (۵۷)، اما با وجود این همه تفاوت، نمی‌توان تولد را منحصر در بیضه چپ دانست، زیرا هرچند ممکن است ایجاد اختلال در این بیضه، موجب تسری آن به بیضه راست و در نتیجه ابتلای فرد به ناباروری گردد، اما این بدان معنا نیست که ایجاد باروری منحصر در کارکرد و سلامت بیضه چپ به تنهایی است. از همین رو کسانی که تنها دارای بیضه راست هستند، هم می‌توانند دارای فرزند شوند.

آن‌گونه که ما بررسی کردیم، نخستین کسی که اناطه تداوم نسل را به بیضه چپ انکار نموده، دانشمند نامور معتزلی، «ابوعثمان عمرو بن بحر» مشهور به «جاحِظ» (۲۵۵-۱۶۰ ق.) است. او در «کتاب الحیوان» خود، ذیل عبارت «نسل منزوع البیضه الیسری» می‌نویسد: «مردم عوام می‌پندارند فرزند تنها از بیضه چپ به وجود می‌آید، این در حالی است که برخی از مردمان عشیره سلیمان بن علی و موالی آنان معتقدند فرزند داود بن جعفر خطیب معتزلی پس از این‌که به علت حادثه‌ای که برایش رخ داد و بیضه چپش را از دست داد، متولد شده است. همچنین الخصی الطیان که در مسجد ابن رغبان بوده، فرزندی برایش به دنیا آمد، در حالی که تنها دارای بیضه راست بود» (۶۰).

از این عبارت روشن می‌شود که «جاحظ» با مشاهده موارد خارجی و مصادیق عینی که علی‌رغم نداشتن بیضه چپ، صاحب فرزند شده‌اند، به بطلان نظریه انحصار تولد در بیضه چپ پی برده و با عنایت به مثال‌های نقضی که برای آن در عالم خارج وجود داشته، آن را یک باور «عوامانه» معرفی کرده است. حقیقت این است که امروزه، سخن جاحظ، با استعانت از پیشرفت‌های علم پزشکی، به اثبات رسیده و از همین رو نمی‌توان بر آن خرده گرفت.

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

بر این اساس، از آن رو که در روایت «ابن سنان» انحصار تولد در بیضه چپ مورد تصریح قرار گرفته: «لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيضَةِ الْيسْرَى»، ولی واقعیت‌های علمی، نه‌تنها آن را ثابت نمی‌کنند، بلکه حاکی از مخدوش‌بودن آن هستند، باید در اعتماد بدان تردید نمود و یا لااقل آن را وانهاد و در نتیجه، به روایت «ظریف» در این خصوص، تمسک جست. بدیهی است که با مرجع قرار گرفتن روایت «ظریف»، برای هر بیضه «خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ؛ پانصد دینار» یا نصف دیه کامله، ثابت خواهد بود.

۲-۲- رجوع به عمومات: در صورت چشم‌پوشی از سخنان فوق که ناظر بر تحقق خارجی مضمون روایت بود، ما اساساً با دو روایت معارض رو به رو هستیم که در هیچ یک، مرجح دلالی و سندی خاصی وجود ندارد، البته می‌توان از شهرت فتوایی نظریه تنصیف در میان فقهای امامیه جهت تثبیت و حکومت روایت «ظریف» بهره برد، لکن از آن رو که ممکن است هم در تحقق این شهرت و هم در مرجح محسوب‌شدن آن، خدشه شود، از پرداختن به آن إعراض می‌شود. بدین ترتیب دو روایت معارض، کماکان در تعارض با یکدیگر، میدان‌داری می‌کنند. در این صورت، راه‌کاری که بنا بر اعتقاد بسیاری از علما وجود دارد، تساقط هر دو خبر است (۶۱). با تساقط هر دو خبر، برای تعیین میزان دیه بیضتین، راهی جز تمسک به روایت «ابن هشام» یا همان قاعده اعضای زوج و فرد نمی‌ماند و بدیهی است که نتیجه طی چنین فرایندی، ثبوت نصف دیه برای هر یک از بیضتین خواهد بود. چنین استنتاجی هم‌راستا با مفاد برخی روایات است که گرچه به جهت چالش‌های سندی نمی‌توانند به عنوان دلیل مورد استناد قرار گیرند، اما به مثابه مؤیداتی برای تقویت دیدگاه تنصیف صلاحیت رجوع دارند. به مَثَل، در روایتی از کتاب «الجعفریات» به صراحت برای هر یک از بیضتین نصف دیه کامل در نظر گرفته شده است (۶۲). تحقیقات عمیق در اصالت و اسناد این کتاب نشان می‌دهد که روایات آن حکم روایات سکونی را دارا هستند، زیرا برخی از نسخه‌شناسان چیره‌دست ـ همانند «آیتا... مددی» در درس خارج فقه خود ـ کتاب «الاشعثیات»را از جمله کتب «سکونی» دانسته‌اند که توسط «اسماعیل بن موسی» به مصر برده شده و در آنجا توسط «ابن اشعث» که او نیز به مصر رفته، از «اسماعیل» نقل گشته و سپس به فراخور ناقل آن به «الاشعثیات» نامبردار شده است. اگر چنین باشد، همان مبنایی که در خصوص روایات «سکونی» مقبول افتاده، در اینجا نیز مورد اهتمام قرار می‌گیرد، یعنی در مواردی که روایات وی، معارض با روایات و فتاوای امامیه نباشند،

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

به آن‌ها عمل می‌شود. در خصوص این روایت به خصوص نیز چنین معارضه‌ای وجود ندارد، بلکه این روایت همگرا و همگون با روایت ظریف و عمومات می‌باشد. اگر این چگونگی هم پذیرفته نشود، لااقل می‌توان این روایت را به عنوان مؤیدی برای عمومات و روایت ظریف در نظر گرفت.

باری، دیه بیضه‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند استثنایی بر قاعده اعضای زوج و فرد باشد، بلکه خود یکی از موارد و مصادیق جریان این قاعده به شمار می‌رود. بر این پایه، ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی که با برگزیدن نظریه تغلیب، میان بیضتین از حیث دیه، تفاوت قائل شده، فاقد مبنای فقهی استوار است. مضاف بر ضعف مبنای فقهی، از حیث حقوقی نیز شایسته است نظریه تنصیف به عنوان رأی قانونگذار مطرح گردد، زیرا در این صورت، پیکرِ ضابطه عامی که در ماده ۵۶۳ ق.م.ا صورتگری شده، کم‌تر مورد تعدی قرار می‌گیرد و از مخدوش‌سازیِ گستره حکم کلی مصرح در این ماده که تأکید می‌کند «از بین‌بردن هر یک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد»، اندکی کاسته می‌شود. ناگفته پیداست که قوانین، هر چقدر بر اساس ضابطه و معیار، بنا شوند و در این راستا قابل تحلیل باشند، در مسیر اجرا، با چالش‌های کم‌تری رو به رو خواهند بود و البته عادلانه‌تر جلوه خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

در فقه امامیه، دو نظریه مختلف در خصوص میزان دیه بیضه‌ها مطرح شده است؛ عده‌ای از فقها قائل به فزونی دیه بیضه چپ شده (نظریه تغلیب) و بسیاری معتقد به برابری آن‌ها در نصف دیه کامله شده‌اند (نظریه تنصیف). فقهای دسته نخست در تقریر چگونگی این فزونی، چهار دیدگاه مختلف ارائه نموده‌اند که عبارتند از «نظریه دو ثلث و یک ثلث»، «نظریه دو ثلث و نصف»، «نظریه تمام و نصف» و «نظریه شیخ و شاب». با بررسی ادله و مستندات مجموع این دیدگاه‌ها، می‌توان دریافت، نظریه مشهور فقها که مبتنی بر تساوی دیه بیضتین می‌باشد، از استواری بیشتری برخوردار است و با مبانی و منابع فقهی سازگارتر جلوه می‌کند. چنین دیدگاهی با دو پشتوانه علمی مستحکم تثبیت می‌شود: نخست این‌که علم پزشکی انحصار باروری را در بیضه چپ انکار می‌کند و از همین رو نظریه تغلیب که مبتنی بر این انگاره است با چالش مواجه می‌شود؛ دوم این‌که عمومات و اطلاقات باب دیه که جملگی دال بر تساوی بیضتین در میزان دیه هستند، موجب گرویدن به نظریه تنصیف می‌شوند. بر این پایه، ماده

www.SID.ir

Archive of SID

۶۶۵ ق.م.ا که دیه بیضه چپ را دو ثلث دیه کامله و دیه بیضه راست را یک ثلث دیه کامل، دانسته، مضاف بر خروج از ضابطه عام مصرح در ماده ۵۶۳ ق.م.ا، فاقد پشتوانه مستحکم فقهی و شرعی است.

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

References

1. Majlesi MB. Maladh al-Akhyar fi Fahm Tahdhib al-Akhbar. Qom: Mar'ashi Najafi; 1406.

2. Sadooq M. Man la Yahzarhoo al-Faqih. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1413. Vol.4.

3. Ameli SJ. Meftah al-Karama fi Sharh Ghavaed al-Allameh. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1419. Vol.10.

4. Toosi AJM. Al-Khilaf. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1407. Vol.5 p.295.

5. Ibn Hamze Toosi M. Al-Vasilah ila neil al-Fazilah. Qom: Mar'ashi Library; 1408. p.443.

6. Tabarsi AI. Al-Mo'talef min al-Mokhtalef bayn A'eme a salaf. Mashhad: Majma' al-Bohooth al-Islamiah; 1410. Vol.2 p.349.

7. Ibn Idris Helli H. Mokhtalef al-Shia fi Ahkam al-Shari'a. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie; 1413. Vol.9 p.398-399.

8. Majlesi MB. Hodood, Ghesas and Diat. Tehran: Islamic Works Publication Institute; 1404. p.137.

9. Moghaddas Ardabili A. Majma' al-Faede va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1403. Vol.14 p.413, 415.

10. Najafi MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. Vol.43 p.272-273.

11. Sabzevari SA. Mohazzab al-Ahkam. Qom: Al-Minar Institution; 1413. Vol.29 p.131.

12. Toosi AJM. Tahzib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia; 1407. Vol.10 p.250.

13. Horr Ameli M. Wasael al-Shia. Qom: Al al-Bayt; 1409. Vol.29 p.284, 311.

14. Ibn Boraj GH-AA. Al-Mohazzab. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1406. Vol.2 p.281.

15. Moosawi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-Elm; No Date. Vol.2.

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

16. Fazel Lankarani M. Tafsil al-Shari'a fi Sharh Tahrir al-Wasila al-Diat. Qom: Aeme Athar; 1418. p.198.

17. Madani Kashani R. Ketab al-Diat. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1408. p.242-243.

18. Skafi M. Collection of New Verdicts. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1416. p.360.

19. Koleini AJM. Al-Kafi. Qom: Dar al-Ketab al-Islami; 1407. Vol.7 p.315.

20. Shahid Avval M. Qayat al-Morad fi Sharh Nokat al-Irshad. Qom: Islamic Development Organization; 1414. Vol.4 p.541.

21. Helli Asadi JAA. Al-Mohazzab al-Bare' fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe'. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1407. Vol.5 p.343.

22. Horr-e Ameli M. Amal al-Amal. Qom: Al al-Bayt; 1409. Vol.2 p.126.

23. Akbari Baghdadi M. Al-Moghne'e. Qom: International Congress for the Millennium of Sheikh Mofid; 1413. p.755.

24. Toosi AJM. Al-Nehaya fi Mojarrad al-Fiqh va al-Fatavi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1400. p.769.

25. Toosi AJM. Al-Mabsoot fi feqh al-Imamyia. Tehran: Al-Maktaba al-Mortazavi-e le Ihya-e al-Asar-e al-Ja'farie; 1387. Vol.7 p.152.

26. Halabi AST. Al-Kafi fi al-Feqh. Isfahan: Imam Ali Library; 1403. p.399.

27. Ibn Zohreh Halabi H. Ghania al-Nozoo' ila Elmi al-Osool va al-Foroo'. Qom: Imam Sadeq; 1417. p.418.

28. Kaydari QA. Isbah al-Shia Bemesbah al-Shari'a. Qom: Imam Sadeq Institution; 1416. p.507.

29. Ibn Idris Helli H. Al-Saraer al-Havi le-Tahrir al-Fatavi. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1410. Vol.3 p.39.

30. Mohaqeq Helli. Jafar ibn Hasan .Shara' al-Islam fi Masael al-Hilal va al-Hiram. Qom: Ismaeelian Institution; 1408. Vol.4 p.252.

31. Helli Asadi JAA. al-Mokhtasar al-Nafe' fi fiqh Alimamia. Qom: Dini Publication Institute; 1418. Vol.2 p.309.

32. Helli Y. Al-Jame' li Shara'e'. Qom: Sayed al-Shohada al-Elmia Institute; 1405. p.623.

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

33. Qommi Sabzevari AM. Jame' al-Khilaf va al-Vefagh. Qom: Zamine Sazan-e Zohoor; 1421. p.573.

34. Allameh Helli H. Tabsera al-Moteallemin fi Ahkam al-Din. Tehran: Ministry of Culture; 1411. p.202.

35. Allameh Helli H. Tahrir al-Ahkam al-Shar'eie ala Mazhab al-Imamyia. Qom: Imam Sadeq Institution; 1420. Vol.5 p.597.

36. Seymari M. Qayat al-Maram fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar al-Hadi; 1420. Vol.4 p.458.

37. Shahid Avval M. Al-Lom'e al-Demashqie fi fiqh al-Imamyia. Beirut: Dar al-Torath; 1410. p.281.

38. Shahid Thani ZA. Al-Roza al-Bahie fi Sharh al-Lom'e al-Demashqie. Qom: Davari; 1405. Vol.10.

39. Shahid Thani ZA. Masalek al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam. Qom: Moasseseh al-Ma'aref al-Islamiah; 1413. Vol.15 p.434-436.

40. Feiz Kashani MM. Mafatih al-Sharae'. Qom: Mar'ashi Library; No Date. Vol.2 p.145.

41. Khooyee SA. Mabani Takmila al-Minhaj. City: The Institution to Revival Imam Khooyee's Works; 1422. Vol.42.

42. Tabrizi J. Tanghih Mabani al-Ahkam Ketab al-Diat. Qom: Dar al-Seddigha; 1428. p.196-198.

43. Najashi AHA. Rejal al-Najashi. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1407. p.209, 214.

44. Kashi M. Rejal al-Kasshi. Mashhad: University of Mashhad; 1409. p.410.

45. Majlesi MB. Merat al-Oghool fi Sharh Akhbar al-e Rasool. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamie; 1404. Vol.24 p.95.

46. Toosi AJM. Rejal al-Sheikh al-Toosi al-Abvab. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1427. p.438.

47. Ibn Davood Helli H. Rejal Ibn Davood. Tehran: University of Tehran; 1383. p.192, 512.

48. Allameh Helli H. Rejal al-Allameh Kholasa al-Aghval. Najaf: Manshourat al-Matba'a al-Heidari; 1381. p.91, 254.

www.SID.ir

Archive of SID

49. Khooyee SA. Mo'jam Rejal al-Hadith va Tafsil Tabaghat al-Rejal. No Place: No Name; No Date. Vol.18 p.335.

50. Tafreshi SM. Naghd al-Rejal. Qom: Al al-Bayt; 1418. Vol.4 p.342.

51. Mazandarani M. Montahi al-Maghal fi Ahval al-Rejal. Qom: Al al-Bayt; 1416. Vol.6 p.232.

52. Majlesi MT. Roza al-Motaghin fi Sharh Man la Yahzoroho Faqih. Qom: Kooshanboor; 1406. Vol.14 p.375.

53. Sadr SM. Ma Vara al-Feqh. Beirut: Dar al-Azwa lel Teba'a va al-Nashr va al-Tozi'; 1420. Vol.9 p.357-367.

54. By, Hussein Ali. A Contemplation on the Principle of the Blood Money for Bone Fracture. Islamic Law 1394; 44: 31-65.

55. Quine F, Price P. Fundamentals of Anatomy and Clinical and Surgical Physiology. Tehran: Andishe Rafi'; 1389. p.400.

56. Adeli Mehr MA. Textbook of Anatomy. Tehran: Dr.Khalili Group; 1395. Vol.1 p.120.

57. Roshan M, Foroutan SK. Jurisprudential, legal, and medical study of article 435 of The Islamic Penal Code (blood money for testicles). Medical Jurisprudence Quarterly. 1389; 2: 163-190.

58. Negah Dar F, Neisani M. Anatomy and Partial Anatomy of Body: Breast, Belly and Basin. Tehran: Noor-e Danesh; 1391. p.270.

59. Haji Sharif A. The Encyclopedia of Iran Herbal Therapy. Tehran: Hafez-e Novin; 1388. p.635.

60. Jahez AOA. Ketab al-Hayvan. No Place: No Name; 1965. Vol.1 p.123.

61. Hashemi Shahroudi M. Boohoos fi Elm-e al-Osool: Mabahes al-Hojaj va al-Osool al-Elmie. Qom: Feqh and Ma'aref of Ahl al-Bayt; 1433. Vol.7 p.158.

62. Ibn Ash'as M. Al-Ja'fariat. Tehran: Maktab al-Neynavi; No Date. p.130.

Downloaded from ijmedicallaw.ir at 10:32 +0330 on Wednesday December 4th 2019

www.SID.ir